

Reflection of the Gothic and Grotesque school in Siamak Golshiri's novel The Night Bat

Somaye Aghababaei*

Assistant Professor of Persian Language and
Literature, Allameh Tabataba'i University,
Tehran, Iran

Haniye Sadat Zarean†

Master of Persian language and literature,
Tehran, Iran

Abstract

Gothic, school, or so-called, is one of the common literary terms in the classical and contemporary eras, which can be considered as the basis of 18th century romanticism. This literary style, which is known in the structure of narratology with the main narratological elements, i.e. time with the semantic component of night and darkness, place with the component of solitude and space with the frightening component, has no other purpose than inducing fear, anxiety and arousing the mood of the audience, beyond rational perceptions and movement. He does not seek mystery and horror. The concept of grotesque, or in other words grotesque, which is a kind of bitter and illusory humor, expression of fear, evil, creepy and ridiculous laughter in a twin form, and in general ugly and unusual events, deviation from norms, inconsistency, distortion and any other issues are unpleasant. Siamak Golshiri is one of the authors who, in most of his novels, deals with the pattern of terror in an all-encompassing way while raising social and political issues. The novel "Bat of the Night" is a novel based on a serial killer case with a wild setting, which helps the author is in line with his goal, which is to suspend fear in the audience. In this research, we intend to analyze and explain the characteristics of the grotesque and gothic styles in the mentioned novel by relying on the qualitative and descriptive-analytical method, and while expressing the similarities and differences of these two styles, determine which of these two styles has more capacity in the novel. It has a flower. The results of the present research indicate that the novel "Night Bat" is an obvious example in which the themes of the grotesque and gothic school are manifested in different quantities.

Keywords: Gothic, grotesque, fear, night bat, Siamak Golshiri

* Aghababaei.somaye@atu.ac.ir

† Corresponding Author: honyzarean@gmail.com

بازتاب مکتب گوتیک و گروتسک در رمان خفاش شب سیامک گلشیری

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه علامه
طباطبائی، تهران، ایران

سمیه آقابابایی* 

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، تهران، ایران

حانیه سادات زارعان† 

چکیده

گوتیک، مکتب و یا به اصطلاح از جمله ایسم‌های ادبی رایج در دوران کلاسیک و معاصر است که می‌توان آن را زیربنای رمانتیسم قرن هجدهم به شمار آورد. این سبک ادبی که در ساختار روایت‌شناسی با اصلی‌ترین عناصر روایت‌شناسانه یعنی زمان با مؤلفه معنایی شب و تاریکی، مکان با مؤلفه خلوتی و فضا با مؤلفه هراس‌انگیزی شناخته می‌شود هدفی جز القای ترس، اضطراب و برانگیختگی حال و هوای مخاطب، فراتر از ادراکات عقلی و حرکت وی به سوی رمزآلودی و خوفناکی را نمی‌جوید. مفهوم گروتسک یا به عبارتی عجیب‌پردازی، که نوعی از طنز تلخ و وهم‌آلود است، بیان حالت‌های ترس، خنده‌های پلید، رعشه‌آور و مضحک به شکل توأمان، و به طور کلی حوادث زشت و غیرعادی، انحراف از هنجارها، ناهماهنگی، مسخ‌شدگی و هرگونه مسائل ناخوشایند است. سیامک گلشیری از جمله نویسندگانی است که در اغلب رمان‌های خود ضمن طرح مسائل اجتماعی و سیاسی به الگوی وحشت به شکلی فراگیر می‌پردازد. رمان خفاش شب، رمانی است برگرفته از پرونده قاتلی زنجیره‌ای با فضاسازی موحش، که یاریگر نویسنده در راستای هدف خویش یعنی تعلیق ترس در مخاطب است. در این پژوهش قصد داریم با تکیه بر روش کیفی و توصیفی - تحلیلی به واکاوی و تبیین شاخصه‌های سبک گروتسک و گوتیک در رمان مذکور بپردازیم و ضمن بیان مشابهت و تفاوت‌های این دو سبک مشخص کنیم که کدام یک از این دو سبک، ظرفیت بیشتری در رمان گلشیری دارد. نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که رمان خفاش شب نمونه آشکاری است که مضامین مکتب گروتسک و گوتیک در آن با کمیت‌های گوناگون جلوه‌گر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: گوتیک، گروتسک، ترس و وحشت، خفاش شب، سیامک گلشیری

* Aghababaei.somaye@atu.ac.ir

† نویسنده مسئول: honyzarean@gmail.com

۱. مقدمه

گوت‌ها که از قبایل ژرمنی شرق بودند در قرن‌های اول و دوم میلادی در میان دیگر ساکنان اروپای شمالی ظاهر شدند. این ساکنان ژرمنی در پوست حیوانات پیچیده شده و آماده برای هر گونه جنگ و ستیز به امپراطوری روم حمله کردند و به دو شاخه مجزا تقسیم شدند. دسته نخست به دست قبیله وحشی هون از بین رفت و دسته دیگر به حیات خود ادامه داده و سلسله‌هایی را تشکیل دادند. در اصل واژه گوتیک از این قوم گرفته شده است و به طور کلی واژه گوتیک به معماری اروپایی در قرن ۱۲-۱۶ میلادی بازمی‌گردد که نخست بار منفی داشت و در میان دو دوره رمانتیک و رنسانس واقع شده بود (ر. ک: مارگو، ۱۳۸۴).

هنر گوتیک شامل معماری بناهای مخروبه، کلیساهای ویران شده، سردابه‌ها، دالان‌های مخفی، گورستان‌ها و دیگر محیط‌های وهم‌آلود و هراس‌انگیز بود. در واقع «معماری گوتیک بر معماری قرون وسطی دلالت دارد. این معماری با قوس‌های بلند نوک‌تیز، گنبد‌ها، بناهای محکم برافراشته و دالان‌های پیچیده، بین قرن‌های ۱۲ تا ۱۶ در اروپای غربی رواج داشت» (Abrams, 2009:137).

ادبیات گوتیک یا به نوعی وحشت گوتیک نیز، ریشه در اواخر قرن هیجدهم میلادی در اروپا دارد و می‌توان آن را شاخه‌ای از مکتب رمانتیسم یا پیش‌رمانتیسم به شمار آورد. اولین مکتبی که پس از حضور گوتیک یا بهتر بگوییم همگام با این مکتب، توانست احیاء شود، رمانتیسیسم بود. این مکتب بعد از حضور گوتیک، و با استفاده از خیال‌ورزی‌های آن، مجال رشد و بالندگی یافت، اما برای شکل‌گیری کامل آن نیازمند پیش‌زمینه‌هایی بود که گوتیک، می‌توانست پاسخگوی مناسبی برای آن‌ها باشد. از این‌روست که به دوران حضور مکتب گوتیک، دوره پیش‌رمانتیسیسم نیز می‌گویند (علیزاده و بناکار، ۱۳۹۵: ۲۷۴۹).

این ادبیات که به قولی با رمان *قلعه اوترانتو* هوراس والپول، نویسنده انگلیسی در سال ۱۷۶۴ به مردم معرفی شده است، نمونه بارز داستان گوتیک است که جلوه‌های گوناگون گوتیک از جمله وجوه ترس و وحشت، قلعه و کلیساهای تاریک و سرد، هیولاها و شخصیت‌های ماورائی، وهم و رازآلودگی، صحنه‌ها و فضاهای رعب‌آوری چون مراسم

تدفین، معجون‌های شیطانی، وجود جادوگران، خون‌آشامان و گرگینه‌ها، باد و سرمای سخت، جنگل‌های خاموش و تاریک، دریا‌های موج و خروشان، قلعه‌های مخروبه دارای پیچک و غیره در آن نمایان است. «محیط‌های این ژانر معمولاً قصرهای دربسته، ویرانه‌ها و زمین‌های متروک هستند» (نصر اصفهانی و خدادادی، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

آنچه این سبک را به مخاطب معرفی می‌کند، وجود سه مؤلفه مکان، زمان و فضای داستان است که هر سه مؤلفه با یاری یکدیگر ترس و دهشت را به شکلی اغراق‌آمیز به مخاطب القاء می‌کنند. «رمان‌های گوتیک، اضطراب‌های درونی را نشان می‌دهند. این اضطراب‌های مبتذل و پیش‌پاافتاده، ناشی از موجودات شیطانی، دیو و غول نیستند، بلکه اضطراب‌های تکان‌دهنده متأثر از تصور صحنه‌ای آشفته و هیجان‌انگیز هستند» (هاگل، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

از دیگر مباحثی که می‌توان آن را در ذیل یک مکتب ادبی یا به نوعی یک صنعت به شمار آورد و از آن در بیان نابهنجاری‌های جامعه به شکلی واقع‌گرا و در عین حال نامتعارف و افراطی استفاده نمود، مبحث گروتسک است. این مفهوم در شکل نخست در هنر جلوه‌گر شد؛ ولی بعدها عمومیت گسترده‌تری یافت و به مباحث ادبی نیز راه یافت. به‌طور کلی می‌توان هر اثر شنیع، غریب، زننده، ددمنشانه و در عین حال کمیک را در زمره آثار گروتسکی به شمار آورد؛ اثری که نخستین ویژگی بارز آن، تشدید حالت سردرگمی و ترس در حالات روحی مخاطب است. تمسخر و طنز تلخ و مشمژ کننده گروتسک از وجوه تمایز آن با مفهوم گوتیک است. طنزی ناخوشایند که در همپوشانی با دیگر عناصر موجد وحشت، مفهوم گروتسک را به تصویر می‌کشند. در ادبیات داستانی، نویسندگان بسیاری در ایران و جهان به این مکتب زیبایی‌شناسانه پرداخته‌اند؛ از جمله سیامک گلشیری، نویسنده معاصر که با سبک گوتیک و گروتسک خود، ضمن پیشبرد روایت خویش، در پی برانگیختن ترس و وحشت در وجود مخاطب است. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی و استخراج شاخصه‌های اصلی گوتیک در اثر خفاش شب گلشیری پرداخته شده است.

۱-۱. پرسش‌ها و ضرورت پژوهش

پرسش‌های پژوهش:

- مؤلفه‌های گوتیک و گروتسک در رمان خفاش شب به چه صورت بازنمایی شده است؟
- آیا مؤلفه‌های به کار گرفته شده در این رمان، همان مؤلفه‌های رایج گوتیک قرون وسطایی است؟
- چه وجه تمایزی میان دو سبک گروتسک و گوتیک وجود دارد و آن دو را از یکدیگر تفکیک می‌سازد؟
- کدام یک از دو سبک گوتیک یا گروتسک در رمان خفاش شب نمود بیشتری دارد؟

نویسندگان آثار ادبی گوتیک و گروتسک در ایران با بیان افراط‌گونه انحرافات اجتماعی در فضایی تاریک و تصویرسازی خشن سعی در برانگیختن وحشت در مخاطب را دارند. درواقع بررسی و تحلیل آثار ادبی با سبک گوتیک و گروتسک، سبب فهم و درک عمیق‌تر جهان گوتیک و گروتسک در عالم واقع می‌شود. با خوانش نقادانه و تحلیل این آثار، خواننده با جهانی ورای ادراکات عقلی آشنا می‌شود. رمان خفاش شب گلشیری درواقع برگرفته از پرونده‌ای حقیقی درباره قتل‌های زنجیره‌ای فردی به نام «غلامرضا خوشرو» معروف به خفاش شب است. خوشرو پس از چندین بار فرار از زندان در بیست و دوم مرداد ماه ۱۳۷۶ در انبار ورزشگاه آزادی به دار آویخته شد. قاتلی که تعداد بسیار زیادی از دختران و زنان را پس از اذیت و آزار به شکلی فجیع و تکه‌تکه کردن آن‌ها به قتل رساند. بنابراین در این اثر گلشیری می‌توان شاهد وضع نابسامان و آشفته جهانی بود که در آن زندگی می‌کنیم و با اندکی تعمق می‌توان از پس این مفهوم، وضع ناهنجار و گاه‌ا‌عنصرهای پلید و شیطانی را در جهان موجود مشاهده کرد. تحلیل و استخراج مؤلفه‌های گروتسک و گوتیک ابزارهایی را برای شناخت بیشتر تناقض شخصیت‌ها و ناهنجاری‌های دنیای پیرامون آن‌ها در اختیار مطالعات جامعه‌شناختی و روانشناختی قرار می‌دهد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

مفهوم گوتیک افزون بر هنر و معماری، در شعر و ادبیات داستانی در ایران و جهان نیز به شکلی گسترده نمود یافته است. «نمونه‌های مهم این نوع رمان عبارت‌اند از: اسرار آدولفو، اثر آن رادکلیف، کیلیب ویلیامز، اثر ویلیام گادوین، راهب، اثر ام. جی. لویس و فرانکشتاین، اثر ماری شلی. در قرون نوزدهم و بیستم نیز در انگلستان و آمریکا این ژانر ادامه داشت: چارلز بروکدن، ادگار آلن پو، آمبروس بیرز، هاوتورن، ملویل، جیمس پوردی، جان هاوکس و...» (Childs and other, 2006: 100).

در ایران، افزون بر صادق هدایت که با رمان بوف کور از نویسندگان برجسته این سبک به شمار می‌رود، نویسندگانی چون بهرام صادقی با رمان ملکوت، غلامحسین ساعدی با رمان ترس و لرز، هوشنگ گلشیری با رمان شازده/حتجاب و در دوره معاصر عباس معروفی با رمان سمفونی مردگان و ... نیز در این زمینه آثاری آفریده‌اند.

مفهوم گروتسک نیز در آثار نویسندگان و شاعران بسیاری نمود پیدا کرده است که هریک با نگاهی ویژه، برداشت خویش را نسبت به این مفهوم بیان کرده‌اند؛ از جمله: ادگار آلن پو، ویکتور هوگو، هنری فوزلی، سر والتر اسکات و در قرن بیستم فلائری او کاتر، گونتر گراس، تونی موریسون و دیگر شاعران و نویسندگان که تعداد آن‌ها زیاد است؛ ولی اثری که به جد می‌توان نمود مسخ‌شدگی و ناهنجاری را در آن مشاهده کرد، مسخ کافکا است. در آثار ایرانی نیز این مفهوم راه یافته و بارقه‌های آن در نوشته‌های شاعران و نویسندگان ایرانی از جمله: صادق هدایت با بوف کور، صادق چوبک با تنگسیر و حیمه شب‌بازی، هوشنگ گلشیری با شازده/حتجاب، بهرام صادقی با ملکوت و غلامحسین ساعدی با عزاداران بیل و بسیاری آثار دیگر نمود بارزی دارد.

تاکنون هیچ مقاله‌ای به طور مستقل در زمینه تحلیل مضامین گوتیک یا گروتسک در رمان خفاش شب سیامک گلشیری منتشر نشده است؛ اما در زمینه بررسی شاخصه‌های گروتسک و گوتیک در رمان‌های دیگر در ایران، مقالات گوناگونی منتشر شده است از جمله:

کمالی نهاد و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله «بررسی فضای گوتیک مجموعه داستان «سایه روشن» صادق هدایت»، نمود شاخصه‌های سبک گوتیک، در این اثر صادق هدایت را بررسی و تصدیق کرده‌اند.

احمدیان و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله «بازشناخت گوتیک در ادبیات فارسی با تکیه بر رمان و نمایش *شازده/حتجاج گلشیری*»، مهمترین ویژگی‌های داستان گوتیک در رمان *شازده/حتجاج گلشیری* را مورد بررسی قرار داده‌اند.

ملکی و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله «بررسی تطبیقی رمان *ملکوت* و رمان *مورد عجیب دکتر جکیل و آقای هاید* از دیدگاه مکتب گوتیک»، دو اثر شاخص گوتیکی را مورد مقایسه تطبیقی قرار داده‌اند.

حسن‌زاده میرعلی و پریمی (۱۴۰۰)، در مقاله «جلوه‌های ادبیات گوتیک در مجموعه داستان *ترس و لرز* غلامحسین ساعدی»، به بررسی مجموعه داستانی *ترس و لرز* ساعدی که در آن رگه‌هایی از تاثیر مکتب گوتیک نمایان است، پرداخته‌اند.

حسن‌زاده میرعلی و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله «مؤلفه‌های رمان گوتیک در *سمفونی مردگان*»، به واکاوی عناصر گوتیک در این رمان توجه داشته‌اند.

حسینی فاطمی و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله «گوتیک در ادبیات تطبیقی: بررسی برخی از آثار صادق هدایت و ادگار آلن پو»، به مقایسه شباهت‌های داستان‌های صادق هدایت و ادگار آلن پو با تکیه بر بازتاب سبک گوتیک پرداخته‌اند.

از جمله مقالات نوشته شده در حوزه گروتسک نیز می‌توان به این مقالات اشاره کرد: مقاله «عناصر گروتسک و مدرن گرایی در رمان *شازده/حتجاج گلشیری*» (۱۴۰۰)، نوشته سیداسماعیل قافله‌باشی و فرشته‌سادات حسینی. در این مقاله به بررسی عناصر گروتسک در رمان *شازده/حتجاج* با تأکید بر مبحث مدرن گرایی و غلبه رویکرد کایزر پرداخته شده است. فرشته‌سادات حسینی در مقاله «مصادق‌هایی از مفهوم گروتسک در حکایت‌های مثنوی» (۱۳۹۸)، به تحلیل داستان‌های دارای مؤلفه گروتسک مثنوی و تفسیر آن‌ها پرداخته است.

«تحلیل تطبیقی عنصر گروتسک در رمان‌های *مهمانی تلخ* و *مستأجر*» (۱۳۹۸)، نوشته شیرزاد طایفی و هانیه حاجی تبار است که نویسندگان در آن به مقایسه و بیان شباهت‌های

مؤلفه‌های گروتسک در دو اثر مهمانی تلخ از سیامک گلشیری و مستأجر از رولان توپور پرداخته‌اند.

«بررسی عناصر گروتسک در رمان خوف» (۱۳۹۷)، عنوان مقاله‌ای دیگر از سعیده جاور و ناصر علیزاده است که در آن به بیان ناهماهنگی‌ها، خشونت و تحلیل فضاهای گروتسکی براساس نظریات میخائیل باختین، فیلیپ تامسون و ولفگانگ کایزر در رمان خوف، اثر شیوا ارسطویی، به عنوان نخستین زن برجسته در این عرصه، توجه شده است و نمونه‌های بسیار دیگر که به این دو سبک زیبایی‌شناسانه توجه کرده‌اند.

۲. مبانی نظری و اصطلاحات

گوتیک:

از جمله مکتب‌های رایج در ادبیات داستانی که متأثر از هنر و معماری قرون وسطایی است، سبک گوتیک یا وحشت گوتیک می‌باشد. واژه گوتیک که در واقع برگرفته از قوم گوت می‌باشد، سبکی ادبی است که در ۱۷۶۰ تا ۱۸۲۰ پدید آمده و رایج گشته است.

«لغت گوتیک یعنی منسوب به قوم گوت‌ها از اقوام شمالی اروپا. قوم گوت، قومی ژرمنی بودند که به تدریج، از شمال اروپا، به سمت شرق و جنوب مهاجرت کردند و در نخستین سال‌های میلادی، در ساحل جنوبی دریای بالتیک، در شرق رود ویستول، سکونت کردند» (باتینگ، ۱۳۸۹: ۱۶۲) و «به داشتن خلق و خوی وحشی‌گری و صفات منفی دیگری مشهور بودند» (همان: ۱۲). بعدها سبک گوتیک در قرون وسطی و در فرانسه از دهه دوازدهم میلادی آغاز گشت و تا نیمه قرن شانزدهم میلادی در اروپا و دیگر کشورها ادامه یافت.

این سبک پیش از ورود به عرصه هنر و ادبیات در زمینه معماری، نقاشی، مجسمه‌سازی، نقاشی با آبرنگ بر روی شیشه و مجسمه، طراحی مبلمان و غیره به کار گرفته می‌شد. بعدها نویسندگانی انگلیسی به نام هوراس والپول در سال ۱۷۶۴ در رمان خود با عنوان *قلعه اوترانتو* این سبک را به عرصه ادبیات معرفی کرد. این رمان که در زمان قرون وسطی و در فضایی با معماری گوتیک اتفاق می‌افتد، داستانی است وحشتناک با عناصری چون هراس، اشباح، قتل و جنایت.

در واقع رمان‌های گوتیک، داستان‌های تخیلی بودند (سرچشمه گرفته در همان زمان به مثابه احیای توجه و علاقه به قرون وسطی) که با زجر و شکنجه‌های بی‌رحمانه و صحنه‌های هولناک فوق‌طبیعی، با نوعی فضای قرون وسطایی، از قبیل قصر یا صومعه تسخیر شده سر و کار داشتند. آثاری با فضای آزاردهنده، تیره و وحشیانه و ترسناک، حتی بدون نیاز به موقعیت قرون وسطایی نیز گوتیک نامیده می‌شوند (گری، ۱۳۸۲: ۱۴۵ و ۱۴۶).

اولین مؤلفه اصلی که از این سبک بر ذهن متبادر می‌شود، عنصر وحشت و هراس است که می‌توان آن را جزئی جدایی‌ناپذیر از این سبک به شمار آورد. در واقع داستان وحشت «با تکیه بر موضوعاتی انتزاعی و ترسیم فضایی رازآلود از رخداد‌های داستان، ترکیبی از ترس، خشم و وحشت را ترسیم می‌نماید» (قیسومه، ۲۰۱۳: ۶۸).

زمان با مؤلفه معنایی شب سیاه و یا غروب، اولین مؤلفه‌ای است که در اکثر رمان‌های گوتیکی، داستان در آن، روایت می‌شود. فضاهایی با الگوی خلوتی و مکان‌هایی چون قلعه، کاخ، قصرهای نیمه ویران، دالان‌ها، کلیسا، قبرستان و شخصیت‌هایی ترسناک با لباس سبک گوتیک که غالباً شخصیتی شیطانی دارند، در قالب جادوگر، پریان، موجودات خیالی و افسانه‌ای و غیره در شمار شخصیت‌های ادبیات گوتیک به شمار می‌آیند.

در فرهنگ ادبیات و نقد نو، درباره اینگونه رمان‌ها آمده است که:

اغلب رمان‌های گوتیک قصه‌ی اسرار و وحشت هستند و با هدف ترساندن خواننده و ارباب وی نوشته می‌شوند. عنصری نیرومند از مایه‌های ماوراء طبیعی و سنت خانه‌ی اشباح در آن وجود دارد. زمینه‌ی این آثار، اغلب قصه‌های قرون وسطایی با آن راهروهای مخفی، سیاهچال‌ها و پلکان‌های مارپیچ و فضای تیره، دلگیر و بهت‌انگیز، همراه با سهمی تمام از حوادث عجیب و غریب و ارواح سرگردان است (کادن، ۱۳۸۶: ۱۷۷).

آنچه باید بر آن توجه داشت این موضوع است که الگوهای سبک گوتیک از دوره شکل‌گیری تا دوره معاصر، دچار دگرگونی‌های فراوانی شده‌اند و به عبارتی مصادیق گوتیک در رمان‌های ایرانی با شاخص‌های گوتیکی قرون وسطایی تفاوت دارد. به طور مثال در رمان‌های ایرانی، اگرچه صحنه‌سازی‌ها در شب‌های تاریک و خلوت اتفاق می‌افتد و این

تصویر در تمام داستان‌های گوتیک مشترک است؛ ولی دیگر اثری از جام‌های شراب شیطانی، هیولاها، کاخ و قصرهای نیمه‌ویران نیست.

عمده‌کانون پیرنگ‌های گوتیک، دژ، در داستان‌های آغازین گوتیک، چیرگی غم‌باری داشت. دژ رو به ویرانی، بی‌روح و پر از گذرگاه‌های پنهانی با دیگر ساختمان‌های قرون وسطایی، بویژه دیرها، کلیساها و گورستان‌ها، پیوند می‌یافتند که همگی رو به ویرانی بودند و به گذشته‌ی فتودالی تداعی‌کننده‌ی بربریت، ترس و خرافات اشاره داشتند (باتینگ، ۱۳۸۹: ۱۳).

همچنین شخصیت‌هایی چون شیخ، جن، دراکولا و موجودات اهریمنی و ماورائی کنار رفته و شخصیت‌هایی روانی، با ذهنی مشوش و با جنایاتی چون قتل و کشتار و اعمال ددمنشانه جای آن‌ها را گرفته‌اند.

گروتسک:

فن و یا به عبارتی صنعت گروتسک که از دیرباز در دنیای هنر و ادبیات مطرح بوده‌است، بیان اشکال غیرعادی و ناموزونی است که قوانین عادی هستی را درهم ریخت و همین درهم‌ریختگی و آشفتگی، که متضمن واکنش‌های متناقض است، وسیله‌ای برای ناهنجاری‌های هنرمند در بیان آشفتگی‌های ذهنی‌اش قرار گرفت. این مفهوم برای نخستین بار در سال ۱۵۰۰م. در حفاری‌هایی که رومیان در راهروهای زیرزمینی استخر تیتوس و خرابه‌های کاخ طلایی نرو انجام می‌دادند، کشف شد.

این حفاری‌ها که شامل تصاویری نابهنجار و ناموزون از ترکیب انسان و حیوان بود، «گروتو» و بعدها گروتسک نامیده شدند. پیشینه گروتسک به غرب و دست کم به نخستین سال‌های میلاد مسیح، بویژه در فرهنگ رومی می‌رسد، هنگامی که در نقاشی، تصویر انسان و گیاهان و حیوان را به شیوه‌ای عجیب در هم می‌آمیختند. دیوارهایی که به این صورت نقاشی شده بودند، برای نخستین بار در قرن شانزدهم میلادی در رم کشف و در توصیف آن از کلمه «گروت» و «گروتو» به معنای حفره و غار استفاده شد و صفت «گروتسکو» اشاره به این نوع نقاشی داشت. این کلمه به صورت «گروتسک» وارد زبان فرانسه شد و با همین املا در زبان انگلیسی رایج گردید (تامسون، ۱۳۸۴: ۲۳).

این سبک، بعدها به شکلی دیگر، از جمله در مجسمه‌سازی، معماری و هنرهای تزئینی رواج یافت. «رافائل» (۱۴۸۳-۱۵۲۰)، نقاش برجسته ایتالیایی، نمونه بارز آن است. گروتسک یادآور احساساتی مانند دلتنگی، بیم، تنفر، شادی، سردرگمی و دلهره است که با نیروی یادآورنده‌اش قالبی متناقض جلوه می‌کند. گروتسک، هم دنیایی است هم غیردنیایی، و همان است که فراخوانی از واکنش‌های متناقض محسوب می‌شود (آدامز و یتس، ۱۳۹۴: ۲۰).

بالدیک ذیل تعریف گروتسک چنین نوشته است: «اشکال عجیب و غریب، مسخ شده و تغییر شکل یافته و تغییرات عجیب و غریبی که در اجزای بدن و چهره انسان دیده می‌شود» (Baldick, 1992: 108).

مکاریک در دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، اینگونه به تعریف گروتسک پرداخته است: «ساختاری است که ترکیبی از افکار متضاد را در خود نهفته دارد و هم معذوب می‌کند و هم می‌رماند، هم می‌خنداند و هم می‌هراساند» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۴۴).

نخستین بار رابله که از چهره‌های طنزنویس و فکاهی ادبیات فرانسه بود، در نیمه دوم سده ۱۶ میلادی در رمان خود، گارگانتوا و پانتاگروئل، از مفهوم گروتسک استفاده کرد. او در کتاب خود، عیوب و ناهنجاری‌های جسمانی را به شکلی اغراق‌آمیز توصیف کرد که خود مقدمه‌ای بر گروتسک بود. به عبارتی رابله، گروتسک «را برای اعضای بدن به کار می‌برد اما به نظر می‌رسد که تا قرن هجدهم میلادی یعنی عصر عقل و نئوکلاسیک، که معمولاً برای نشان دادن مضحک، عجیب و غریب و غیر طبیعی بودن از آن استفاده می‌شد، به طور منظم در زمینه ادبی به کار گرفته نشده است» (Cuddon, 2013: 317).

از آغاز قرن ۱۸، مفهوم گروتسک که از جهاتی به اصطلاح طنز سیاه شباهت دارد، با ویژگی‌های مشترک و بارز خود، یعنی ناهنجاری، مضحکی و ارباب به ادبیات راه یافت. این مفهوم همچنان جنبه تأیید و رسمیت همگانی نیافته بود؛ تا زمانی که در سال ۱۹۵۷ میلادی کایزر، نویسنده و منتقد آلمانی، با تألیف کتاب خود، گروتسک در هنر و ادبیات، به آن جامعیت بخشید و به عنوان یک مکتب و رویکرد ادبی آن را تثبیت کرد.

کایزر با نگاهی شروانه گروتسک را امری نامعقول و اغراق‌آمیز می‌داند که اگرچه در ابتدا پوزخند را در مخاطب برمی‌انگیزد؛ ولی این خنده، زودگذر و چه بسا واهی است و در

نهایت به وحشت و انزجاری عمیق منجر می‌شود. این اصطلاح در گذشته به معنای فعلی به کار نمی‌رفت و تنها در هنر، معماری و مجسمه‌سازی، از جمله مجسمه‌های کلیسای نتردام به کار گرفته می‌شد؛ ولی رفته رفته افزون بر معنای پیشین، وسعت بیشتری یافت و وارد قلمرو ادبیات نیز شد. به عبارتی هرگونه مسخ‌شدگی و عدم تناسب، مشتمل بر اشکال طنز و وحشت، که برانگیزاننده وحشتی منزجرکننده و خنده‌ای تلخ و تمسخرآمیز، بدون انگیزه‌ای اصلاح‌گر است، گروتسک نامیده می‌شود.

از جمله ویژگی‌های بارز گروتسک، همراهی دو عنصر وحشت و خنده است؛ «چراکه مقوله‌ای چند وجهی است و تأکید بر یک وجه آن، وجوه دیگر را کم‌رنگ و یا بی‌رنگ می‌سازد» (تسلیم جهرمی، ۱۳۹۰: ۲) از این رو، اگر یکی از عناصر خنده یا وحشت، به تنهایی در اثری وجود داشته باشد، دیگر مفهومی گروتسکی وجود نخواهد داشت، هرچند که ممکن است در یک اثر گروتسکی یکی از عناصر غلبه بیشتری بر دیگری داشته باشد؛ ولی توأمان بودن آن‌ها، شرط موجودیت گروتسک است.

بنابراین هرگونه تصویر ناخوشایند و منزجرکننده، کریه، نامتجانس، مسخ‌شدگی، ترکیب‌های نامأنوس و زشت، عناصر گوتیک و وهم‌آلود، تناقضات غیر قابل باور، اغراق و خنده‌های پلید و تمسخرگونه در زمره آثار گروتسکی قرار می‌گیرد. به طور مثال؛ در اثر خفاش شب، شاهد نمونه‌های عالی این تصاویر مشمئزکننده و نابهنجار به شکلی اغراق‌آمیز و ناباورانه می‌باشیم؛ عناصری از جمله وجود مکان‌های رعب‌آور، حالت‌های تشدیدکننده وحشت، انجام اعمال فجیع که هریک یاریگر یکدیگر برای ایجاد وحشتی کمیک در وجود مخاطب‌اند.

سیامک گلشیری

سیامک گلشیری، نویسنده ادبیات حوزه نوجوان و بزرگسال و مترجم معاصر اهل اصفهان، زاده ۲۲ مرداد ۱۳۴۷ است. وی در خانواده‌ای اهل ادب متولد شد. پدر وی، احمد گلشیری، مترجم سرشناس و عمویش، هوشنگ گلشیری، نویسنده اثر معروف *شازده احتجاب* است. وی تحصیلات ارشد خود را با رساله‌ای تحت عنوان *دستان کوتاه در آلمان* به پایان رساند

و در سال ۱۳۷۰ به طور رسمی فعالیت ادبی خویش را آغاز کرد و اولین داستان کوتاه خود را در سال ۱۳۷۳ در مجله آدینه، تحت عنوان یک شب، دیر وقت به چاپ رساند. گلشیری از آن پس به نگارش مقالات و داستان‌های گوناگون در مجلات مختلف، از جمله دوران، گردون، آدینه، کارنامه زنده رود، زنان و کلک پرداخت و در نهایت اولین مجموعه داستانش را در سال ۱۳۷۷، تحت عنوان عشق و مرگ منتشر ساخت.

سبک و قلم نوشته‌های گلشیری ساده، روان و موجز است و در بهره‌گیری از واژگان و زبان محاوره‌ای امساک نمی‌ورزد و دیالوگ‌نویسی و گفت‌وگو در تمام داستان‌هایش مشهود و ابزاری برای انتقال و درگیر کردن احساسات مخاطب، اعم از منفی یا مثبت است.

مضمون اکثر داستان و رمان‌های گلشیری ترسناک، فانتزی و جریان‌محور است و در ضمن داستان‌هایش به بیان نابهنجاری‌های اجتماعی، چالش و رویدادهای زمان حاضر نیز می‌پردازد؛ از این رو می‌توان گفت که گلشیری به حفظ محتوا در عین پیش‌برد داستان نیز بسیار تواناست و در زمینه رمان‌های ترسناک و ژانر وحشت، به خوبی توانسته است با بهره‌گیری از فضا و اتمسفرهای زمان و مکان، که با دقت و ظرافت‌های گوناگون انتخاب می‌شوند، ترس و هیجان را در خواننده بیدار کرده و به طرح و هدف مورد نظر خود برسد.

نگاهی به رمان خفاش شب

رمان خفاش شب سیامک گلشیری در واقع برگرفته از پرونده‌ای حقیقی درباره قتل‌های زنجیره‌ای فردی به نام غلامرضا خوشرو، معروف به خفاش شب است. غلامرضا خوشرو پس از چندین بار فرار از زندان در بیست و دوم مرداد ماه ۱۳۷۶ در انبار روباز ورزشگاه آزادی به دار آویخته شد. قاتلی که چندین تن از دختران و زنان را پس از اذیت و آزار به شکلی فجیع، با تکه تکه کردن آن‌ها به قتل رساند. در واقع شخصیت اصلی رمان که قاسم است می‌کوشد همراه با دوستش مراد، قتل‌هایی به شیوه خفاش شب انجام دهد و با بهره‌گیری از نام مستعار خفاش شب، دست به قتل‌هایی زده و ایجاد رعب و وحشت کند.

گلشیری در نگارش این رمان که از زبان سوم شخص روایت می‌شود، از این شخصیت واقعی و اعمال وی الهام گرفته است و چه بسا با این بهره‌گیری بر کشش و جاذبه داستانش

افزوده است. رمان، زبانی عامیانه و محاوره‌ای و محتوایی هولناک، جذاب و پرکشش دارد و حوادث داستان به گونه‌ای با جزئیات تمام شرح داده می‌شود که احساسات خواننده را به سادگی برمی‌انگیزد و او را به تحقیق بیشتر درباره‌ی این پرونده راغب می‌سازد. در داستان از دیالوگ گویی، بسیار استفاده شده است و نویسنده همانند دیگر رمان‌هایش از کاربرد فحش و الفاظ رکیک هیچ ابایی ندارد.

اغلب طعمه‌های قاسم و مراد در شب به دام می‌افتند و قاتلین از همان ابتدای سوار شدن مسافرین، سعی بر حفظ اطمینان خاطر آن‌ها را دارند. قاتلین با به کارگیری سلاح سرد قمه، اقدام به کشتاری فجیع می‌کنند و در نهایت با تکه‌تکه کردن و یا سوزاندن، لاشه‌ی اجساد را محو می‌کند.

قاسم که بیماری روانی و دارای اختلالات شخصیتی است از گذشته‌ای نابسامان رنج می‌برد. در واقع می‌توان گفت که این اعمال نابهنجار و خشونت، معلول رفتارها والدین، مخصوصاً مادر، در دوران کودکی است. همچنین نامادری جوانی که زنده است و قاسم به او سر می‌زند و در نهایت با همه‌ی علاقه‌ای که به او دارد مجبور به قتل او می‌شود.

قربانی‌ها بنابر دلایل مختلف سوار تاکسی قاسم می‌شوند، از جمله دختر دانشجویی به نام لیلا که قهرمان داستان و در واقع اولین کسی است که فرصت گریز از آن‌ها را پیدا می‌کند و از دست آن‌ها رهایی می‌یابد. قربانی دیگر، زنی است در جاده‌ای تنها که اتومبیلش نیاز به تعمیر دارد و ناچار سوار این تاکسی می‌شود، ناآگاه از عاقبت ناخوشایندی که قرار است برایش رقم بخورد. دو قربانی دیگر که در داستان به آن‌ها اشاره شده است دو دختر جوانی هستند که تا نیمه شب مشغول کار بوده‌اند و اکنون اتومبیلی در دسترس‌شان نیست و مجبور می‌شوند سوار این تاکسی بشوند و عاقبت تلخی در انتظار آن‌ها است. پایان داستان با مرگ نامادری و شوهرش به دست قاسم رقم می‌خورد و آن‌ها، غافل از فرار لیلا که او را در خانه زندانی کرده بودند، طرحی برای رفتن به سراغ وی و کشتن او می‌ریزند.

۳. یافته‌ها

۳-۱. تحلیل مؤلفه‌های گوتیک و گروتسک در رمان خفاش شب

۳-۱-۱. کمیک و وحشت

همانطور که پیشتر اشاره شد کمیک و وحشت‌انگیزی به شکلی توأمان پایه‌های بنیادین گروتسک را تشکیل می‌دهند. در واقع «گروتسک در عین خنده‌دار بودن، وحشت‌آفرین است. از این‌رو تأثیرات و نماهای منفی، مثل نفرت، اشمئزاز، اکراه و ترس از یک‌سو و طنز و خنده و تمسخر از سوی دیگر، ستون‌هایی هستند که گروتسک بر آن‌ها می‌ایستد» (تسلیم جهرمی و طالبیان، ۱۳۹۰: ۵). مخاطب در نمایش درونیات خویش، سردرگم است، چرا که حالت‌های متناقض خنده و وحشتش در وضعیتی مساوی است. در واقع «گروتسک به دنبال ایجاد نوعی تضاد و دوگانگی است که دو حالت خنده و ترس را در کنار هم قرار می‌دهد و ما شاهد دو عنصر کاملاً متضاد هستیم؛ ترس و چندی و خنده تهی از عشق» (راستی، ۱۳۸۸: ۶۱). اینگونه تضاد و عدم تقارن شنیع و مشمئزکننده که برانگیزاننده واکنش ابهام و سردرگمی در مخاطب است، ما را با مفهوم گروتسک مواجه می‌کند. اگرچه ممکن است گاه‌آ عنصر مرارت و هراس بر مضحکی، مغلوب شود و یا برعکس؛ ولی آنچه بر گروتسکی بودن یک اثر می‌افزاید، همراهی این خنده و هراس است، بر خلاف سبک گوتیک که در آن هیچ نشانی از خنده نیست و باید گفت که آنچه سبک گروتسک را از گوتیک متمایز می‌کند، همین همراهی کمیک و وحشت بودن گروتسک است.

«هیچ کاریت نداریم؛ ولی اگه یه بار دیگه جیغ بکشی، این لندهورو می‌فرستم سروقت. بعدش هم یه آهن گنده فرومی‌کنم تو اون گردن خوشگلت که از اون ور بزنه بیرون. شیرفهم شد، خانم خوشگله؟» (همان: ۳۰).

در این داستان، شخصیت قاتل با خنده و تمسخری شگفت، خواهان عضوی از بدن دیگران از جمله قربانی‌ها است. خواسته‌ای پلید که نامتعارف و غیر معمول و چه‌بسا منزجرکننده به نظر می‌آید:

«قاسم رو کرد به مرد سیگارفروش. - اگه باز بود، باید یکی از اون انگشت‌هاتو یادگاری بدی بهم. - مرد گفت: انگشت‌هام! لبخند زد. باشه. این انگشت کوچیکه مال تو» (همان: ۶۱).

بیان مسائل منزجرکننده به شکلی مضحک از سوی قاتل و ناآگاهی مرد سیگارفروش از شخصیت و انگیزه درونی قاتل، برای خواننده داستان، واکنشی تلخ، توأم با زهرخند را به همراه دارد:

«گفت: ولی اگه برنگردی، وای به حالت! گوش می‌دی زنیکه‌ی پتیاره؟ اول اون گوش‌هاتو می‌برم و بعد می‌رم سراخ تک تک انگشت‌های دست و پاهات. دونه دونه‌شو با همین قمه می‌برم و می‌دم مٹ سگ بخوری، زنیکه. گوشت با منه؟» (همان: ۱۱۷).

«زن داشت گریه می‌کرد. قاسم گفت: فقط همینو یادگاری می‌خوام. چیز زیادی، هان؟ به نظرت خیلی زیاده؟ زل زده بود به دست زن» (همان: ۱۲۲).

۲-۱-۳. هراس انگیزی

ایجاد جو رعب و وحشت و هراس‌افکنی از مؤلفه‌های اصلی گوتیک و گروتسک به شمار می‌آید که می‌تواند با هجوم ناگهانی هراس، وحشت نهفته در خواننده را بیدار و وی را با دنیایی از افکار مشوش و رویارویی با واکنشات هیجانی مواجه کند. در رمان *خفاش شب*، قاتل پس از سوار کردن قربانیان، با به میان کشیدن گفت‌وگو پیرامون قتل‌های فجیع *خفاش شب*، اقدام به ایجاد دلهره در قربانی‌ها می‌کند:

«- گفت: می‌دونین من چی فکر می‌کنم، خانوم؟ می‌دونین؟ - لیلا گفت: چی؟ - من فکر می‌کنم خفاش شب هنوز زنده‌س. - لیلا گفت: چه‌طور؟ - چه‌طور شو نمی‌دونم. فقط می‌دونم زنده‌س» (گلشیری، ۱۴۰۰: ۱۹).

قاسم گفت: بیچاره‌ها رو برده بودن وسط بیابون و همون جا خدمتشون رسیده بودن. لا‌کردارها با قمه گردن‌هاشونو سوراخ سوراخ کرده بودن. سر چرخاند سمت لیلا و نوک انگشت‌هایش را گذاشت روی سیب بزرگ گردن خودش. درست همین‌جا. همچنین می‌زنن که از اون ور گردنش می‌زنه بیرون. برگشت. داشت خیلی آهسته حرکت می‌کرد. یکی از اون بدبخت‌ها رو بدجور تیکه تیکه کرده بودن. یکی از دست‌هاشو بریده بودن. خیلی وحشتناکه، خیلی (همان: ۲۰).

«قاسم گفت: می‌گفتن هر کدوم از جای قمه‌ها اندازه‌ی یه سوراخ گنده بوده. یارو با یه قمه‌ی فیل کشی افتاده بوده به جون اون بدبخت‌ها» (همان: ۲۱).

- زن لاغر اندام گفت: چی شده؟ - حدود دو سه هفته‌ی پیش جسد یه زن جوونو همون طرف‌های شما پیدا می‌کنن، تو یکی از کوچه‌های فرعی. - زن لاغر اندام گفت: کجا؟ - قاسم گفت: نمی‌دونم. تو یکی از همون کوچه‌های فرعی نزدیک محل کارتون. - زنی که چشم‌های روشن داشت، گفت: کشته بودنش؟ قاسم توی آینه نگاهش کرد و لبخند زد. گفت: پس چی، خانوم! (همان: ۹۷).

- قاسم گفت: کار خفاش شب بوده. - زن لاغر اندام گفت: خفاش شب! قاسم سر تکان داد. آره، مطمئنم کار اون بوده. اون این‌طوری ترتیب آدم‌هارو می‌ده... قاسم گفت: چی رو همه خبر دارن؟ شما می‌دونین خفاش شب چه‌طوری زن‌ها رو می‌کشت؟ گردن و سینه‌شونو سوراخ سوراخ می‌کرد. بعدش هم آتیش شون می‌زد. عینهو همون دختری که گفتم نزدیک محل کارتون پیدااش کرده بودن. توی آینه به هر دو زن نگاه کرد که خیره شده بودند به او. گفت: من که می‌گم خفاش شب هنوز زنده‌س (همان: ۱۰۰).

به زنی نگاه کرد که چشم‌های روشن داشت. نگرانی را توی چهره‌اش می‌دید. - گفت: اون بیچاره هم که کشته بودنش، حتماً داشته می‌رفته یه جایی. - زن لاغر اندام گفت: کی؟ درباره‌ی کی دارین صحبت می‌کنین؟ - همون دیگه، همون دختره که نزدیک محل کارتون کشته بودن. اون هم حتماً داشته می‌رفته یه جایی که خفاش شب سر راهش سبز می‌شه. زن حرفی نزد. قاسم گفت: شما چیزی درباره‌ی قمه‌ش شنیده بودین؟ زنی که چشم‌های روشن داشت، گفت: قمه! قاسم سر تکان داد. قمه خفاش شبو می‌گم. درباره‌اش چیزی شنیده بودین؟... دید که زن زل زده به جلو. قاسم گفت: می‌گفتن یه قمه داره به این بزرگی... گفت: می‌گفتن اول یکی فرو کرده پایین گردنش، درست همین جا. نوک انگشت‌هایش را گذاشت زیر سیب برآمده‌ی گردنش (همان: ۱۱۳).

قاسم سر تکان داد. گفت: آره، که هیچ کس نباشه. - زن گفت: برای چی؟ - قاسم گفت: برای این که من خفاش شبم. زن خیره شده بود به او. توی چشم‌هایش می‌دید چه قدر وحشت کرده. زن آب دهانش را قورت داد. گفت: تو رو خدا، شوخی نکنین! من خیلی

می‌ترسم. - قاسم گفت: شوخی نمی‌کنم. من خود خفاش شبم... همان لحظه بود که دستش را بیرون کشید. زن با چشم‌های از حدقه درآمده، زل زد به تیغه بلند قمه که توی تاریکی برق می‌زد (همان: ۱۱۶).

در برخی صحنه‌های داستان نیز شاهد تصاویری از لاشه اجساد به شکل خونین و متهوع می‌باشیم؛ تصاویری مسموم که تصویرگر مرگی وحشتناک برای خواننده است: ناگهان از وسط پارچه، چیزی کف صندوق افتاد. خواست جیغ بکشد؛ اما دستش را محکم روی دماغ و دهانش فشار داد، خیره به دست سیاه و کبود و ورم کرده‌ای که از بالای آرنج قطع شده بود، به ناخن‌های بلند و باریکش که لاک قرمز داشتند و بندهای متورم انگشت‌ها که اندکی جمع شده بودند، انگار هنوز جان داشته باشند (همان: ۸۵).

۳-۱-۳. فضا و مکان

فراهم کردن جوی ترسناک و وحشت‌آور، در وهله نخست نیازمند فضا و مکانی موحش است که سیامک گلشیری به خوبی توانسته است آن را ایجاد کند. در واقع «مهم‌ترین وظیفه صحنه، آفریدن محیطی است که اگر رفتار شخصیت‌ها را تعیین نکند و موجب رخداد وقایع نشود، دست کم در نتیجه‌ای که آن‌ها به بار می‌آورند، می‌تواند دخیل باشد» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۵۲).

از دیگر مؤلفه‌های شاخص گروتسک و گوتیک که در این رمان به شکلی بلیغ نمایان است و زمینه را برای تعریف این اثر به عنوان رمانی گوتیک و در عین حال گروتسکی مطرح می‌کند، کاربرد عناصر مخوف و هراس‌آوری چون کوچه تاریک، دیوار کاهگلی، درختان بلند و درهم‌تنیده، سرمای بیدادگر و وزش باد می‌باشد که خود ایجادکننده حالت‌های دهشت و اضطراب در مخاطب است، عناصری که گلشیری به خوبی توانسته است در برانگیختگی ترس مخاطب از آن‌ها بهره بگیرد.

همانگونه که گفته شد در این رمان، نشانی از فضاسازی‌های گوتیک قرون وسطایی مانند قلعه، کلیسا، دخمه و شخصیت‌هایی چون جادوگران، اشباح، هیولاها و غیره نیست، چرا که این دو سبک در سیر روزگار، از منظرهای بسیاری متحول شده‌اند و این تغییر مؤلفه‌ها چندان

عجیب به نظر نمی‌آید. در این رمان، اکثر قتل‌ها در تاکسی، در تاریکی شب و محیط‌های خالی از سکنه و به دور از هیاهو اتفاق می‌افتد. همین فضاهای ترسناک، توصیف شخصیت‌های روان‌پزش و نابه‌هنجار، مسخ‌شدگی و دیوانگی، تناقضات و تنش‌ها، در ادبیات فارسی موجب عنصر گوتیک و گروتسک می‌شود.

«چند لحظه بعد سوز سردی روی گونه‌ها و پیشانی‌اش حس کرد» (همان: ۱۵).
 «قاسم پیچید توی کوچه تاریکی که سمت راستش، سراسر با دیوار کاهگلی بلندی مسدود شده بود. شاخ و برگ‌های درختان بلندی که در باد تکان می‌خوردند، از بالای دیوار پیدا بود» (همان: ۲۲).

«بالای دیوار، از لای شاخ و برگ درخت توی حیاط، پنجره‌های تاریک اتاق‌ها را نگاه کرد» (همان: ۴۵).

«قاسم گفت: آره. داشت به درخت گردوی بلند توی حیاط نگاه می‌کرد... هنوز خیره بود به درخت گردو. پنجره‌های تاریک خانه روبه‌رو از پشت شاخه‌هایش پیدا بود» (همان: ۵۲).
 «دستگیره را به آرامی بالا داد و تازه متوجه باد تند شد که لای شاخ و برگ‌های درخت بلند گردو پیچیده بود» (همان: ۵۷).

«تا این که سر کوچه‌ای ایستاد و به درختان بلند چنار توی پیاده‌روها نگاه کرد. شاید به خاطر همین هم بود که تاریک‌تر از بقیه کوچه‌ها به نظر می‌رسید» (همان: ۷۵).
 «وقتی پیاده می‌شد، از لای شاخ و برگ‌ها، نگاهش به پنجره‌های تاریک خانه سه یا چهار طبقه‌ای بود که مقابل آن پارک کرده بود و نمای آجری داشت» (همان: ۷۶).

توی اتاق نیمه تاریکی که چیزی درون آن پیدا نبود، ول شد روی زمین... وقتی انبوه شاخ و برگ درختان توی حیاط را دید، بی اختیار اشک توی چشم‌هایش جمع شد... خواست پایش را بلند کند، بگذارد آن طرف نرده؛ اما بی حرکت ایستاد، خیره به شاخ و برگ درخت‌ها که توی باد تکان می‌خوردند (همان: ۸۴).

«قاسم به انبوه درختان پارک جنگلی نزدیک اتوبان نگاه کرد» (همان: ۱۰۰).
 «زنی که مانتو سبز به تن داشت، برگشت و به بیابان نگاه کرد که در تاریکی فرو رفته بود» (همان: ۱۱۰).

«وقتی می‌رفت سمت در خانه، نگاهش به شاخ و برگ‌های درخت بلند گردوی توی حیاط بود» (همان: ۱۲۳).

«پرده را پس زد و از لای شاخ و برگ‌ها به پنجره‌های تاریک خانه‌های مقابل نگاه کرد» (همان: ۱۲۷).

۳-۱-۴. خیال‌پردازی

یکی از مهمترین ابزارهای نویسنده جهت برانگیختن وحشت و پریشان‌خاطری در وجود مخاطب، خیال‌پردازی نویسنده است. «آزادی تخیل را می‌باید، گرانباترین دارایی رمان‌نویس قلمداد کرد» (آلوت، ۱۳۸۰: ۲۳۱).

ترس و وحشت فجیع قربانی‌ها از سرنوشت نامعلومی که در انتظار آن‌ها است، موجب افکار ناخواسته، خیال‌پردازی‌های تلخ، احساسات منفی و چه بسا اندوهناک می‌شود. این تصویر خیالی و تجسم مرگ، که امری ناخودآگاه است، واقعیتی است که قربانی‌ها در این هنگام، معنای وجودی آن را عمیقاً درک می‌کنند. قربانی‌ها در ضمن آگاهی از سرنوشت تأسفبار دیگر قربانی‌ها و شکل‌گیری تصویر همانندی که چه بسا در انتظار خودشان است، بر پایان نافرجام خویش افسوس می‌خورند. مؤلفه کابوس و خیال‌پردازی، از آن‌جایی که می‌تواند تشدیدکننده اضطراب و ترس در درون مخاطب باشد در زمره آثار گوتیک و گروتسک قرار می‌گیرد:

«یک لحظه تن بی‌جان‌ش را دید که با سوراخ‌های بزرگ توی سینه‌اش، جایی کنار کوچه پر از درختی افتاده» (همان: ۲۳).

همه‌ش فکر می‌کردم، الان اون یارو خفاش شب می‌آد سراغم. هی از خواب می‌پریدم و به در اتاق نگاه می‌کردم. هربار چشم‌هامو باز می‌کردم، فکر می‌کردم اون جا وایساده... همون وقت‌ها یه شب که خواب بودم، احساس کردم یه نفر کلید انداخت درو باز کرد و اومد تو. داشت یه راست می‌اومد سروقت من. باورت نمی‌شه. قیافه‌اش عین اون یارو خفاش شب بود (همان: ۴۰).

یاد دختری افتاد که جسد سوخته‌اش را با دست و پای بسته، جایی غرب تهران پیدا کرده بودند. همان وقت، خودش را دید که با صورت و بدن سوخته کنار خیابانی، نزدیک جوی آبی افتاده و روی بدنش پر از ضربه‌های عمیق چاقوست. بعد فکر کرد آن دختر حتماً وقتی داشته با آن همه جای چاقو توی بدنش جان می‌داده، شروع کرده‌اند به سوزاندنش (همان: ۸۰).

۳-۱-۵. خون و انزجار

از جمله اعمال نابهنجاری که به وفور در این رمان مشاهده می‌شود و اشمئزازی منجرکننده در لایه‌های آن نهفته است، تکه‌تکه کردن اعضای بدن و سوزاندن آن‌ها است. سلاخی‌های وی، آن هم با سلاح سردی چون قمه با ذکر جزئیاتی دقیق، آنچنان کثیف و شنیع است که خواننده با تصویرسازی این تهاجم و اعمال خشونت در ذهنش، حالتی رعبه‌آور احساس می‌نماید. بروز اینگونه اعمال غیرانسانی را می‌توان نوعی امتزاج انسان و حیوان، یعنی ظاهری انسانی و باطنی حیوانی به شمار آورد، که مضمونی گوتیکی است:

«گفت: همین روزها، یه جا گیرش می‌ندازم و اینو هل می‌دم تو گردنش. دسته قمه را محکم توی دستش گرفته بود» (همان: ۵۲).

قاسم محکم دسته قمه را با دست راستش گرفته بود. همین که نزدیک جدول زد روی ترمز، قمه را بالا آورد و با تمام هیكل برگشت. برخورد نوک قمه را به جایی احساس کرده بود. هنوز نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده. فقط چهره زن را می‌دید که با آن چشم‌های درشت از حدقه درآمده زل زده بود به او و دست‌هایش را محکم روی گردنش گذاشته. آن وقت بود که دید رنگ بارانی زن تا پایین تیره شده و برق می‌زند. زن داشت سعی می‌کرد چیزی بگوید؛ اما فقط صدای خرخر از لای لب‌هایش به گوش می‌رسد. بعد دست‌هایش را از روی گردنش برداشت و دراز کرد جلو، انگار بخواهد صندلی جلو را بگیرد. همان لحظه بود که قاسم قاچ عمیقی را درست وسط گردنش دید که خون قل قل از آن بیرون می‌زد. چرخید عقب. نوک قمه را گذاشت وسط قاچ و بعد با قدرت و آهسته فشار داد (همان: ۷۴).

«- مراد گفت: چی به قیافه شون نمی خورد که بخوان تو گردن کسی چاقو فرو کنن؟...نگاهش به زنی بود که چشم های روشن داشت. - زن گفت: چی حق با منه؟ - که گفتین کار اون دوتا نبوده. قتل دختره رو می گم. همون که جزغاله ش کرده بودن» (همان: ۹۹).

زن گفت: بگین اشکالی نداره. - سینه و گردنشو سوراخ سوراخ کرده بودن. این قدر قمه خورده بود که فکر کنم سرش جدا شده بود. - گوشه لب هایش را دست کشید.
- به جسدش هم رحم نکرده بودن. حسابی کبابش کرده بودن. - زن لاغر اندام گفت: سوزونده بودنش؟ - قاسم سر تکان داد. گفت: با بنزین جزغالش کرده بودن (همان: ۹۸).
زن با چشم های از حدقه درآمده، زل زد به تیغه بلند قمه که توی تاریکی برق می زد. پیش از آنکه فرصت کند جیغ بکشد، نوک تیز تیغه، گردنش را شکافت و خون بیرون زد. وقتی قاسم خم شده بود و دستش را محکم گذاشته بود روی سر زن و داشت تیغه را با تمام قدرت جلو می داد، صدای جیغ زنی که آن طرف صندلی نشسته بود، بلند شد. قاسم تک تک چیزهایی را که تیغه قمه سرراش از هم می درید و جلو می رفت، زیر دستش حس می کرد. زن با هر دو دست گردنش را چسبیده بود و صدای نامفهومی از دهانش بیرون می آمد. انگار که سعی می کرد فریاد بکشد. خون از اطراف لب هایش پایین می ریخت. پاهایش که از صندلی آویزان بودند، چندبار به جلو پرت شدند. هنوز چشم های بهت زده اش خیره به قاسم مانده بودند. تا این که قاسم تیغه را با یک حرکت بیرون کشید. زن هنوز محکم گردنش را گرفته بود و صدای جیغ زنی که پشت سرش بود، یک لحظه قطع نمی شد. قاسم تیغه را فرو کرد توی دست های زن که روی گردنش مانده بودند و دوباره فشار داد. وقتی با یک حرکت آن را بیرون کشید، دست های خون آلود زن ول شدند پایین و بدنش به جلو خم شد (همان: ۱۱۶-۱۱۷).

«گفت: می دونی اون دختره قبل از این که قاچ قاچش کنم، چه طوری بهم التماس می کرد؟ همون دختره رو می گم که نزدیک محل کارتون کارشو ساختم. می دونی، پتیاره؟» (همان: ۱۱۸).

داشت سرش را به چپ و راست تکان می‌داد تا صورتش را از زیر دست قاسم خلاص کند که تیغه فرورفت توی گردنش. قاسم صدای زوزه‌اش را زیر دستش شنید. خم شد و با تمام زورش دسته را فشار داد. وقتی تقریباً تا نیمه توی گردنش فرورفته بود، دست‌های مرد شل شده بودند. قاسم هنوز محکم دهانش را چسبیده بود... وقتی تیغه تا انتها توی گردنش فرورفت، دست‌هایش پایین افتادند (همان: ۱۲۴).

ذکر خون و پراکندگی بوهای متعفن و منجرکننده ناشی از خون و لاشه اجساد، افزون بر تأثیرگذاری بیشتر این تصویر و حالات در ذهن خواننده، واکنش‌هایی مشمئز را در خواننده به جریان می‌اندازد.

«فقط قطرات اشک را حس می‌کرد که صورتش را خیس کرده بودند و مزه خونی را که توی دهنش جمع شده بود» (همان: ۲۴).

«مراد سردی تیغه قمه را روی گردنش حس کرد. فکر کرد کافی است یک سانت دیگر فشار بدهد تا خون بپاشد بیرون» (همان: ۲۶).

تا این که سرش به یک طرف افتاد. هنوز خون داشت از سوراخ گلویش بیرون می‌زد... تیغه قمه را، که هنوز لبه‌هایش خون‌آلود بود، با دستمالی که از داشبورد بیرون کشید، پاک کرد و قمه را گذاشت زیر صندلی... برای لحظه‌ای بوی عطر شکلاتی را که با بوی خون مخلوط شده بود، حس کرد و در تمام تنش احساس گرما کرد (همان: ۷۵).

«هوای سردی که از لای آن شکاف باریک تو آمد، یک آن، تمام تنش را لرزاند و بوی خیلی بدی به مشامش خورد» (همان: ۸۳).

«داشت نفس نفس می‌زد و بوی تعفن مشامش را پر کرده بود. چند ثانیه بعد بالاخره دست‌هایش را گذاشت روی زمین و از جا بلند شد» (همان: ۸۴).

«هر طور بود در فلزی سنگین را بلند کرد و تکیه داد به دیوار و بلافاصله دستش را گذاشت روی دماغ و دهانش. بوی تعفن به حدی بود که فکر کرد الان است که استفراغ کند» (همان: ۸۵).

«تیغه را که بیرون کشید، خیلی آرام دستش را از روی دهان مرد برداشت. خون قل‌قل از دهانش بیرون زد» (همان: ۱۲۴).

۳-۱-۶. خشم و خشونت

خشونت، بدرفتاری‌های سرکوب‌گرانه، آسیب رساندن فیزیکی، حملات کلامی، ضرب و شتم و غیره از جمله نابهنجاری‌هایی می‌باشند که فرد به منظور تسلط و کنترل بر عواطف و احساسات دیگران به آن‌ها توسل بسته و منشأ ایجاد ترس و وحشت در دیگران می‌شود. این واکنش‌های هجومی که پدیدآور و تبیین‌کننده نوعی وحشت گوتیک است، واقعیتی است آشکار و خشن با نتایج دور از ذهن و گاهی غیر قابل بازگشت. اگر این خشم و خشونت در عین وحشت‌آفرینی، جنبه تمسخر و یا شوخی داشته باشد و یا شخصیت‌ها در عین ترسناک بودن، مضحک به نظر آیند، می‌توان آنان را در زمره آثار گروتسکی نیز به شمار آورد؛ چراکه توأم بودن وحشت با خنده و کمیک، شرط گروتسک بودن اثر است. در این داستان، بروز خشم و درگیری‌های فیزیکی که خود آغازگر اعمال ددمنشانه و وحشیانه است، از سوی شخصیت قاتل به‌وفور مشاهده شده و پایانی تلخ را در پی دارد:

خواست بدود که قاسم خودش را رساند به او و محکم از پشت به پایش لگد زد. زن پرت شد روی زمین و صدای جیغش توی تاریکی پیچید. داشت همین‌طور چهار دست و پا، روی سنگ‌ها جلو می‌رفت که قاسم با کف پا پرتش کرد روی زمین. زن دوباره جیغ کشید. قاسم با کف پا محکم کوبید توی صورتش... داشت خودش را محکم می‌کشید روی زمین و جلو می‌رفت که قاسم محکم لگدی به پهلوش زد... و محکم لگدی به پهلوش کوبید. صدای فریاد زن توی تاریکی پیچید. قاسم بلافاصله کنارش روی پنجه‌های پاشیست و گردن زن را گرفت. صدای نفس‌هایش را می‌شنید که به‌سختی بالا می‌آمدند (همان: ۱۲۰).

قاسم با مشت، محکم کوبید توی صورتش. داد زد: دیگه جیغ نزن، زنیکه آشغال! و بلافاصله قمه را از زیر کاپشنش بیرون کشید و نشست روی شکم زن. بعد دستش را گرفت و با زور دراز کرد و زانوش را گذاشت روی آن. زن داشت بلند بلند جیغ می‌کشید و سرش را به این طرف و آن طرف تکان می‌داد (همان: ۱۲۲).

خواست خم شود روی مرد که ناگهان چیزی محکم توی سرش خورد و صدای خرد شدن شیشه توی سرش پیچید. افتاد روی زمین. احساس کرد دیگر نمی‌تواند از جایش

تکان بخورد. همان وقت چیزی توی شکمش خورد. سرش را برگرداند و با چشم‌های نیمه‌باز زن را دید که ایستاده بالای سرش. دسته پارچ دستش بود. همین که زن دوباره با پا محکم توی شکمش کوبید، یک آن دستش را دراز کرد و پایش را گرفت و محکم کشید سمت خودش (همان: ۱۲۵).

۳-۱-۷. کاربرد سلاح سرد

کاربرد سلاح‌های سردی چون قمه از سوی شخصیت قاتل، پیرامون این کشتارهای فجیع از جمله نمونه‌هایی است که در بطن آن‌ها، معانی گوتیک و گروتسک نهفته است. از آن جایی که این الگو، تنها مضمون ترس و وحشت و به نوعی مرگ را به مخاطب القا می‌کند و هیچ جنبه طنز و تمسخری در آن نهفته نیست، ظرفیت گروتسکی کمتری نسبت به ژانر گوتیک دارد:

«کله تیغ کشیده‌اش توی تاریکی برق می‌زد. لایا خواست جیغ بکشد» (همان: ۲۳).
«قمه بلند و سرپهن قاسم زیر نور لامپ مهتابی کوچک بالای دیوار برق می‌زد» (همان: ۲۶).

«نوک تیغه بلند قمه را گذاشت زیر چانه‌اش و سرش را تکان داد» (همان: ۲۷).
«قاسم دست کرد قمه را از شلوارش بیرون کشید. تیغه‌اش زیر نور مهتابی برق می‌زد. گفت: همین روزها یه جا گیرش می‌ندازم و اینو هل می‌دم تو گردنش. دسته قمه را محکم توی دستش گرفته بود. مشتش را محکم توی هوا تکان داد. همچین فرو می‌کنم که سرش بپره» (همان: ۵۲).

«قمه را آورد بیرون و نوک انگشت‌هایش را به آرامی کشید روی لبه‌های تیغه بلندش. بعد آن را برد زیر کاپشنش. به راست خم شد و چشمش به پاهای زن لاغراندام افتاد که از ماشین بیرون بود» (همان: ۱۱۵).

«قمه را خیلی آرام بیرون کشید. همان‌طور نشسته، چند سانتی جلو رفت. وقتی کاملاً کنار مرد قرار گرفته بود، قمه را دو دستی روی شکمش بالا برد» (همان: ۱۲۴).

«بعد از جا بلند شد، قمه را برداشت و دو طرف تیغه را کشید روی پیرامهٔ مرد و از اتاق بیرون زد» (همان: ۱۲۷).

۳-۱-۸. زهرخند و تمسخر

تمسخر و پوزخند اندوهناک، حالتی است غریب و ناهنجار که در عین وحشت‌انگیزی بر مخاطب غلبه می‌کند و یادآور طنزی سیاه است. هرچند که در این رمان نویسنده در پی اصلاح وضعی ناهنجار نیست و بیشتر بر هراسناک و منزجرکننده بودن فضا تکیه دارد، در واقع برونینگ متقد است که؛ «گروتسک با شوخی و مزاح از زشتی‌ها پرده برمی‌دارد» (Hagerty, 1994: 143). به طور مثال، قاتل با حالتی مسخره‌گونه و مضحک، قربانی‌های خویش را مورد خطاب قرار می‌دهد. شاید این تقابل وحشت و مسخرگی به منظور کاهش حالت هراس و تنش در مخاطب باشد و بخواهد ذهن خواننده را برای زمانی اندک به سمت و سویی دیگر ببرد. هرچند این زهرخند تلخ پیش از آنکه موجب مسرت خواننده شود، نفرت و انزجار بیش از پیش خواننده را موجب است. از نظر هارفام یک اثر گروتسکی باید سبب برانگیختن سه واکنش خنده، تعجب و تنفر در مخاطب باشد (Bloom, 2004: 136).

الگوی طنز و تمسخر از آن جایی که بیشتر ناشی از تناقض درونی شخصیتی روانی و نابه‌هانجار است و در عین حال خوفی اندوهناک را به مخاطب القاء می‌کند، بیشتر جنبهٔ گروتسکی دارد و از مؤلفه‌های اصلی ژانر گروتسک است:

«با همین دست‌های خوشگل می‌خواستی خفه‌ش کنی؟ آره، خوشگل خانم؟ جلو دختر نشسته بود روی پنجه‌های پا» (همان: ۲۵).

چشمش به مراد افتاد که نشسته بود جلو، چمدان سیاه و جعبهٔ قرمزی دستش بود. از توی جعبه رژ صورتی رنگی را بیرون آورد. درش را باز کرد و نیمهٔ پایینی‌اش را چرخاند. رژ صورتی بیرون زد. آن را گرفت سمت قاسم و لبخند زد. بعد سرش را برد جلوی در باز جعبهٔ قرمز. رژ صورتی را بو کرد و بعد چند بار محکم روی لب‌هایش کشید. رو کرد به قاسم. گفت: خوشگل شدم؟ (همان: ۲۷-۲۸).

«هیچ کاریت نداریم. ولی اگه یه بار دیگه جیغ بکشی، این لندهورو می‌فرستم سروقت. بعدش هم یه آهن گنده فرو می‌کنم تو اون گردن خوشگلت که از اون ور بزنه بیرون، شیرفهم شد، خانم خوشگله؟» (همان: ۳۰).

«می‌دونی اگه گیر من هم نیفتی، کی این‌جا می‌آد سروقت، هان؟ می‌دونی، خانم کوچولو؟» (همان: ۱۱۹).

«فقط چند قدم مانده بود به او برسد که آهسته گفت: این‌جایی، خانوم خوشگله؟» (همان: ۱۲۰).

۳-۱-۹. گفت‌وگو با اجساد

از دیگر مضامین برجسته‌ای که در گروتسک و گوتیک مطرح است، بیان تخیلات و اموری نامعقول و نامتجانس است. از جمله امور پندارگونه و ناممکنی که در این رمان مطرح است، گفت‌وگوی یک طرفه قاتل با قربانیان است که آن‌ها هم حالت کمیک و مسخره‌آمیز دارد:

«هنوز صدای خرخر از لای دندان‌هایش، که روی هم گذاشته بود، به گوش می‌رسید. قاسم آهسته گفت: من منظوری نداشتم، خانوم. می‌فهمی؟ صدامو می‌شنوین؟ اگه می‌شنوین، فقط کافیه سرتونو تکون بدین. می‌شنوی چی می‌گم، خوشگل خانوم؟» (همان: ۷۴).

«تیغه قمه را چند بار کشید روی زانوی زن. چشمش به پاکت سیگار افتاد که روی صندلی کنارش افتاده بود. به زن نگاه کرد. گفت: می‌تونم یه نخ از سیگارهایتون بردارم؟ هان؟ می‌تونم، عزیزم؟» (همان: ۷۵).

«به چشم‌های باز زن نگاه کرد که خیره به سقف مانده بود. گفت: خب، چرا پیاده نمی‌شین؟ می‌خواین من کمکتون کنم؟...همین که زد توی دنده، یک لحظه برگشت و به زن نگاه کرد. آهسته گفت: اون خواهر حروم‌لقمه‌ات باید تلفنشو جواب می‌داد. اسمش مهشید بود دیگه، آره؟» (همان: ۷۶).

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم ضمن توضیح و تبیین مؤلفه‌های اصلی سبک گوتیک و گروتسک به استخراج و تحلیل این الگوها در رمان *خفاش شب* از سیامک گلشیری پردازیم. همانگونه که بیان شد در این رمان نیز مانند سایر رمان‌های ژانر گروتسک و گوتیک ایرانی، الگوهای به کار گرفته شده با عناصر رایج در گوتیک و گروتسک در گذر زمان متفاوت است. در این رمان مؤلفه‌هایی چون وحشت، انزجار و خون، کاربرد سلاح سرد، خشم و خشونت، هراس‌انگیزی، خیال‌پردازی، زهرخند و تمسخر، فضا و مکان و تصویر تاریک مرگ با کمیته‌های گوناگون به کار گرفته شده است.

وحشت که جان‌مایه سبک گوتیک و گروتسک می‌باشد، در این رمان به شکلی فراگیر دیده می‌شود و هیجان و اندوهی آشکار را به مخاطب انتقال می‌دهد. خون که موجب غلبه بیشتر حالت‌های مشمئزکننده، تشدیدکننده هراس و پیام‌آور مرگ در مخاطب است، در این رمان آشکار می‌شود. اتحاد و همراهی مثلث‌وار سه عامل مهم زمان، مکان و فضا با محتوای گوتیک و گروتسک، زمینه‌ساز پیرنگ داستان برای جایگذاری عناصر دیگر وحشت در این رمان است. بکارگیری تخیل و خیال‌پردازی که بیانگر ذهن آزاد نویسنده و آشفته‌گی ذهنی شخصیت اصلی رمان است، در این رمان به کار گرفته شده است. زهرخند و تمسخر که بار گروتسکی بسیاری دارد، در این رمان مشاهده می‌شود. کاربرد سلاح سرد که نمایانگر روانی آشفته و در عین حال وحشت‌آفرین و تشدیدگر اضطراب است، الگوی گوتیک را به خاطر می‌آورد. مفهوم مرگ که پایه اصلی نوشته‌های گروتسک و گوتیک در غرب می‌باشد در این رمان به شکل گفت‌وگو با اجساد دیده می‌شود. می‌توان بیان نمود که سیامک گلشیری از جمله نویسندگانی است که توانسته است به خوبی از عناصر گروتسک و گوتیک در نوشته‌های خود بهره‌برد و اثری موحد و مخوف خلق کند.

با توجه به کاربرد عناصر گوتیک و گروتسک در این رمان در کمیته‌های گوناگون، باید گفت؛ از آن جایی که شرط اصلی آثار گروتسکی، همراهی کمیک و تمسخر با وحشت و هراس است و این رمان از این نظر بسیار پربسامد است، ظرفیت گروتسکی بیشتری نسبت

به گوتیک دارد و می‌توان این رمان را در زمره آثار شاخص گروتسکی و در عین حال گوتیکی به شمار آورد.

منابع

- آلوت، میریام. (۱۳۸۰). *رمان به روایت رمان‌نویسان*. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: مرکز.
- احمدیان، امین؛ فیروزس مقدم، محمود؛ سلمانیان، حمیدرضا؛ صادقی منش، علی. (۱۴۰۱). «بازشناخت گوتیک در ادبیات فارسی با تکیه بر رمان و نمایش شازده احتجاب هوشنگ گلشیری». *فصلنامه علمی مطالعات هنر اسلامی*. شماره چهل و ششم. صص ۲۴-۷.
- باتینگ، فرد. (۱۳۸۹). *گوتیک*. ترجمه علیرضا پلاسید. تهران: افراز.
- تامسون، فیلیپ. (۱۳۸۴). *گروتسک در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
- تسلیم جهرمی، فاطمه و طالبیان، یحیی. (۱۳۹۰). «تلفیق احساسات ناهمگون و متضاد (گروتسک) در طنز و مطایبه (نمونه مورد مطالعه: کاریکلماتورهای پرویز شاپور)». *مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان*. س ۳ ش ۱ (پیاپی ۴)، صص ۱-۲۰.
- جاور، سعیده و علیزاده، ناصر. (۱۳۹۷). «بررسی عناصر گروتسک در رمان خوف اثر شیوا ارسطویی (براساس نظریات میخائیل باختین، فیلیپ تامسون و ولفگانگ کایزر)». *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*. سال ۷۱ ش ۲۳۷. صص ۳۷-۵۷.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله، و پریمی، حر. (۱۴۰۰). «جلوه‌های ادبیات گوتیک در مجموعه داستان ترس و لرز ساعدی». *پژوهشنامه ادبیات داستانی*. صص ۲۳-۴۴.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و پریمی، حر. (۱۳۹۸). «مؤلفه‌های گوتیک در رمان سمفونی مردگان». *پژوهشنامه مکتب‌های ادبی*. دوره ۳. صص ۶۳-۸۷.
- حسینی فاطمی، آذر؛ مرادی مقدم، مصطفی؛ یحیی زاده، مژگان. (۱۳۹۲). «گوتیک در ادبیات تطبیقی: بررسی برخی از آثار صادق هدایت و ادگار آلن پو». *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*. شماره چهارم. صص ۱۳۵-۱۵۵.

- حسینی، فرشته سادات. (۱۳۹۸). «مصادق‌هایی از مفهوم گروتسک در حکایت‌های مثنوی». *نشریه فنون ادبی*. ش ۴ و ۲۹. صص ۶۵ - ۷۸.
- راستی یگانه، فاطمه. (۱۳۸۸)، «جستاری در گروتسک». صحنه. شماره ۶۹. صص ۱۱۶ - ۱۱۸.
- علیزاده، ناصر و بناکار، نگین. (۱۳۹۵). «بازتاب مکتب گوتیک در ترس و لرز غلامحسین سعدی». *یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*. دانشگاه گیلان.
- قیسومه، منصور. (۲۰۱۳). *اتجاهات الرواية العربية في النصف الثاني من القرن العشرين*. ط ۱. تونس: الدار التونسية للكتاب.
- قافله‌باشی، سیداسماعیل و حسینی، فرشته سادات. (۱۴۰۰). «عناصر گروتسک و مدرن گرایی در رمان شازده احتجاج گلشیری». *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*. سال ۱۱ ش ۳۸. صص ۲۳ - ۳۸.
- کادن، جی.ای. (۱۳۸۶). *فرهنگ ادبیات و نقد نو*. ترجمه کاظم فیروزوند. تهران: شادگان.
- کمالی نهاد، علی اکبر؛ سلطانی منش، محمد جواد؛ خالقی، مهدی. (۱۴۰۱). «بررسی فضای گوتیک مجموعه داستان «سایه روشن» صادق هدایت». *یازدهمین همایش ملی متن پژوهی ادبی هنر و ادبیات عرفانی*. تهران.
- گری، مارتین. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. ترجمه منصوره شریف‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- گلشیری، سیامک. (۱۴۰۰). *خفاش شب*. چاپ چهارم. تهران: چشمه.
- لوتر آدامز، جیمز و بیتس، ویلسون. (۱۳۹۴). *گروتسک در هنر و ادبیات*. ترجمه آتوسا راستی. تهران: قطره.
- مارگو، آیلین. (۱۳۸۴). *در قلمرو وحشت*. ترجمه پریسا رضایی. تهران: ققنوس.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. چاپ چهارم. تهران: آگه.

ملکی، فرشته؛ شوهانی، علیرضا؛ اسدی، علیرضا. (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی رمان ملکوت و مورد عجیب دکتر جکیل و آقای هاید از دیدگاه مکتب گوتیک». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. دوره ۲۶. شماره ۲. صص ۲۹۴-۳۱۸.

میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). ادبیات داستانی. چاپ هفتم. تهران: سخن.

نصراصفهانی، محمدرضا و خدادادی، فضل‌الله. (۱۳۹۲). «گوتیک در ادبیات داستانی». *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*. سال اول شماره ۱. صص ۱۶۱-۱۹۱.

هاگل، جرالد اچ. (۱۳۸۴). *گوتیک در فرهنگ غربی*. فارابی. ترجمه بابک تبری. شماره ۵۵. صص ۵-۲۰.

References

- Abrams, M.H and Geoffrey Galt Harpham. (2009). *A glossary of literary terms*, Boston: Wadsworth Cengage Learning, ninth edition.
- Baldich, chris. (1992). *The Concise Oxford Dictionary Of Literary Terms*. Oxford: University Press.
- Bloom, Harold. (2004). *the grotesque*. edited and with an introduction by Harold Bloom, volume editor, Blake Hobby, p. p. 1- 237.
- Childs, PeterRoger and Fowler. (2006). *The Routledge Dictionary of Literary Terms*, London: Taylor & Francis.
- Cuddon, J. A. (2013). *A Dictionary Of Literary Terms and Literary Theory*. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Hagerty, Oral Marguerite. (1944). *The Grotesque Artist-Robert Browning*, p.p 1- 165.
- Tayefi, Shirzad & Hajitabar. (2019). "Comparative Analysis of Grotesque Element in the Novels of "Bitter Party" and "Tenant"". *Religación*. 20. 360-369.